

## بازخوانی قاعده اصالة الطهارة

معصومه بهرامی<sup>۱</sup>

### چکیده

«قاعده طهارت» یا «اصالة الطهارة» یکی از قواعد مشهور فقهی است. فقهای اسلامی، این قاعده را در شبهات حکمی و موضوعیه، در موارد شك در نجاست یا پاکی، جاری دانسته‌اند. بر اساس این قاعده هرگاه در طهارت و نجاست چیزی شك پیدا شود بدون اینکه از وضعیت سابق آن در مورد طهارت و نجاستش آگاهی وجود داشته باشد در این صورت، قانون و قاعده شرعی حکم به پاکی آن چیز می‌دهد. حال فرقی نمی‌کند که شك و شبهه در این باشد که آیا این شیء ذاتاً نجس یا ذاتاً پاک است. در هر دو مورد قاعده طهارت جاری شده حکم به پاکی می‌شود. در نتیجه هم چیزی را که ندانیم از نجاسات هست و هم چیزی را که ندانیم نجس شده است، پاک می‌دانیم.

**واژگان کلیدی:** فقه، طهارت، قاعده، اصل عملی.

برخی از قواعد فقهی در تمام ابواب مختلف عبادات و معاملات جاری هستند، اما برخی، تنها در یک یا چند باب خاص اجرا می‌شوند. قاعده طهارت، از قواعد فقهی مشهور است که در «ابواب طهارت» جریان دارد. پیش از شروع در هر بحث، به‌طور معمول، اصل یا اصولی تأسیس می‌کنند که در هنگام شک، به آن رجوع کنند. درباره طهارت و نجاست انسان، اصل و قانونی که تأسیس می‌کنند، اصل طهارت است؛ یعنی هم قانون اولی طهارت است و هم اصلی که در هنگام شک به آن رجوع می‌شود اصل طهارت است. به بیان دیگر، قانون اولی، طاهر و پاک بودن است و اگر چیزی نجس و پلید باشد یا کسی ادعا کند که فلان چیز نجس یا پلید است، باید برای اثبات ادعای خود، دلیل بیاورد و نبودن دلیل بر نجاست، خود دلیل بر طهارت است. قاعده طهارت آن قدر روشن است که همیشه مورد تمسک علما بوده است و اصل در چیزها را طهارت می‌دانسته‌اند.



### مفهوم شناسی

اصالة الطهارة از قواعد فقهی است، به همین دلیل به واکاوی واژگان «قواعد»، «فقه»، «طهاره»، «رجس» و «اصل» می‌پردازیم.

### قواعد

قواعد جمع قاعده و در لغت به معنای بنیان هر چیز است. «القواعد: جمع قاعده و القاعدَة: أصل الأُس، والقواعد: الإِسَاس» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۳، ص ۳۶۱) با توجه به آیه «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ» (بقره/۱۲۷) که منظور از «قواعد بیت» اساس خانه است، مفهوم این واژه بهتر تبیین می‌گردد.

### فقه

فقه در لغت به معنای فهم است و به خاطر اهمیت و شرافت علم دین، بیشتر در این معنا استعمال می‌شود. «الْفِقْهُ: العلم بالشیء و الفهم له، و غلبَ على علم الدين لسيادته و شرفه و فضله على سائر أنواع العلم» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۳، ص: ۵۲۲) در تبیین این معنا می‌توان به آیه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه/۱۲۲) اشاره کرد.

در تعریف اصطلاحی فقه گفته شده که فقه، علم به احکام شرعی فرعی از ادله تفضیلی آن است. «هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية» (حلی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ص ۵) با توجه به این تعریف، علم به ذوات و صفات، احکام عقلی، اصول ضروری شریعت و علم مقلد به احکام، از علم فقه خارج می‌شود. موضوع علم فقه افعال مکلفین از جهت اقتضاء یا تخییر است. (همان)

منظور از قاعده فقهی، حکم کلی است که بر موارد فراوان جزئی قابل انطباق باشد. معادل این کلمه در انگلیسی «Islamic jurisprudence» و در فرانسه «Jurisprudence musulmane» است. (تهانوی، ۱۹۹۶ م، ج ۲، ص: ۱۲۸۲) تهانوی بعد از بیان تعریف اصطلاحی رایج فقه و بیان این مطلب که فقیه و مجتهد کسی است که به این علم متصف می‌شود، از قول تفتازانی نقل می‌کند که نمی‌توان فقیه‌ی را تصور کرد که مجتهد نباشد، یا بالعکس. «هو اسم علم من العلوم المدوّنة، وهو العلم بالأحكام الشرعية العملية من أدلتها التفصيلية. و الفقيه من اتّصف بهذا العلم، وهو المجتهد. قال المحقق التفتازانی فی حاشیة العضدی: ظاهر کلام القوم أنّه لا يتصور فقيه غير مجتهد ولا مجتهد غير فقيه على الإطلاق» (همان)

وی همچنین در بیان عظمت این علم معتقد است که گاهی علم فقه بر علم نفس، اطلاق می‌گردد. و دلیل نام‌گذاری این علم، به فقه اکبر توسط ابوحنیفه، را بر اساس همین تعریف می‌داند. «وقد يطلق الفقه على علم النفس بما لها وما عليها، فيشمل جميع العلوم الدينية، ولذا سَمِيَ أبو حنيفة الكلام بالفقه الأكبر.» (همان)

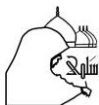
## طهارة

طهر در لغت در مقابل نجاست استعمال شده است. «الطُّهُرُ: نقيض النجاسة» (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۴، ص: ۵۰۴) و معنای آن نزهت و پاکی است. «فَالطَّهَارَةُ لُغَةُ التَّزَاهَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ «آل عمران/ ۴۲» أَيْ تَزَهَّكِ» (حلی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج ۱، ص: ۶)

طهارة در اصطلاح شرعی بر رفع کننده حدث یا مجوز ورود به نماز اطلاق شده است. «و شرعا تطلق حقيقة عند بعضهم على رافع الحدث أو المبيح للصلاة» (همان)

بنا بر تعریف فقها طهارت دو نوع است. طهارت از حدث و طهارت از نجس «طهارة: نفي من النجاسة، و الدنس و عند الفقهاء نوعان: طهارة عن الحدث، و طهارة عن نجس» (ابوجیب،

۱۴۰۸ هـ.ق، ص ۲۳۳)



## رجس

رجس در لغت به معنای پلید است. «الرَّجْسُ: الشَّيْءُ الْقَذِرُ، يُقَالُ: رَجَسَ رَجْسًا، وَرَجَلَ رَجْسًا. قَالَ تَعَالَى: رَجَسَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ (المائدة / ۹۰)» (راغب، ۱۴۱۲ ه. ق، ص: ۳۴۲) و بر چهار وجه متصور می‌شود. از جهت طبع، عقل، شرع و یا همه این موارد، مانند مردار که از همه جهات چهارگانه پلید است.

در تفسیر مجمع‌البیان از زجاج نقل شده که رجس نام هر کار تنفر آوری است. «الرجس اسم لكل شيء مستقذر منفور عنه» (طبرسی، ۱۳۷۲ ه. ش، ج ۴، ص: ۵۸۳)

در قرآن مجید چیزها و کارهایی که با رجس توصیف شده به قرار زیر است:  
خمر، قمار، بت‌ها و تیرهای قرعه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (المائدة / ۹۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطان‌اند. پس، از آن‌ها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید.

میته، خون، گوشت خوک «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام / ۱۴۵) بگو: در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند. یا [قربانی‌ای که] از روی نافرمانی، [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس کسی که بدون سرکشی و زیاده‌خواهی [به خوردن آن‌ها] ناچار گردد، قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است.

برای واژه «نجس» معانی مختلفی ذکر شده؛ اما معنای مشهور آن «ناپاکی»، «کثیفی»، «پلیدی»، «ضد طهارت» و «ضد نظافت» است. این واژه به سه صورت «نَجَسٌ»، «نَجَسٌ» و «نَجَسٌ» به کار رفته است. واژه «نَجَسٌ» تنها برای اعیان ده‌گانه نجاسات به کار می‌رود ولی واژه «نَجَسٌ» هم برای اعیان نجس و هم برای آنچه نجس شده (متنجس) استفاده می‌شود. (ابن منظور، ج ۶، ص: ۲۲۶)

نجاسة نیز به معنی قذارة و دو نوع است. آن چیزی که با چشم و یا با بصیرت قابل درک باشد. خداوند مشرکان را با وجه دَوم وصف کرد و در آیه ۲۸ سوره توبه فرمود: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ



نَجَسٌ» (راغب، ۱۴۱۲ ه. ق، ص: ۳۴۲) این واژه همین یک بار در آیه مذکور به کار رفته است که در آن مشرکان به این وصف خوانده شده‌اند.

ناگفته نماند که سوره توبه در سال نهم هجرت پس از فتح مکه نازل شده است. و به حکم آیه مشرکین از دخول به مسجد الحرام ممنوع شدند؛ بنابراین معنی آیه چنین می‌شود که مشرکان فقط يك پارچه پلیدی‌اند پس از امسال دیگر به مسجد الحرام نزدیک نشوند. و ظاهراً مراد پلیدی باطنی است.

اما در اصطلاح، نجاسات یا چیزهای ناپاک — اعیان نجسه — عنوانی است فقهی برای اشاره به چیزهایی که در احکام اسلامی، خوردن و آشامیدن آن‌ها حرام و همراه داشتن آن‌ها در نماز و حج جایز نیست. همه اجسام پاک هستند مگر نجاسات ده‌گانه که عبارت‌اند از: خون، ادرار، مدفوع، منی، مردار، سگ، خوک، کافر، شراب و فقاخ. «کل الأجسام علی الطهارة، إلا العشرة المشهورة» (عاملی، ۱۴۰۰ ه. ق، ج ۲، ص: ۲۱۷)

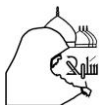
هویت و ذات اصلی اعیان نجسه در احکام اسلامی ناپاک بوده و قابلیت پاک شدن نیز ندارند. اشیاء دیگر در حالت اصلی خود پاک هستند و در صورتی که با رطوبت به یکی از این موارد برخورد کنند، نجس یا به بیان دقیق‌تر، مُنْتَجَس می‌شوند و قابلیت پاک شدن مجدد دارند. نجاسات ده‌گانه ظاهری هستند و اموری مانند شرک و گناه، نجاسات باطنی یا رجس دانسته شده‌اند.

## اصل

اصل به معنای اساس چیزی است که شیء بر آن استوار می‌گردد. «الأصل: أساس الشيء الذي يقوم عليه» و أصول فقه، علم به قواعدی است که به وسیله آن به فقه می‌رسیم. «العلم بالقواعد التي يتوصل بها إلى الفقه» (ابوجیب، ۱۴۰۸ ه. ق، ص ۲۰)

## پیشینه موضوع

در تمام ادیان، بحث طهارت به‌نوعی مطرح بوده است. در اسلام نیز علاوه بر آیاتی که بر این مسئله دلالت دارند، در بیان معصومین (علیهم‌السلام) موارد زیادی می‌توان یافت که از حضرات در مورد این موضوع سؤال شده است. علما و دانشمندان اسلامی نیز در تحقیقات و تألیفات خود، پیرامون این اصول، مطالب مهم و ارزشمندی دارند.



## تبیین موضوع

بنا بر این قاعده، هر چیزی تا وقتی که نجاستش ثابت نگردد، محکوم به پاکی است. به عبارت دیگر؛ هر چیزی که در پاکی آن شک شود، اصل این است که پاک باشد. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق.ج ۲، ص ۴۱۲) البته به این شرط که وضعیت سابق آن معلوم نبوده و یا اصل موضوعی (مانند اصل عدم تزکیه) در کار نباشد. (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۱۵۸) بنابراین، اگر چیزی که پاک بودن آن مشکوک است قبلاً نجس بوده باشد؛ «استصحاب نجاست» بر قاعده طهارت حاکم خواهد بود و مانع اجرای آن می‌گردد.

### محل جریان قاعده «اصالة الطهارة»

شک در طهارت یا نجاست، گاهی به جهت شک در حکم شرعی و ندانستن آن است، که آن را «شبهه حکمی» گویند. و گاهی حکم شرعی را می‌دانیم ولی در موضوع پیش آمده و مصداق خارجی، شبهه وجود دارد، که آن را «شبهه موضوعیه» می‌گویند. در شبهات موضوعیه؛ اگر حالت سابقه نداشته باشد به مقتضای قاعده «اصالة الطهارة»، حکم به پاک بودن مشکوک می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق.ج ۲، ص ۴۱۸-۴۱۹)

برای مثال؛ می‌دانیم که اگر بو، رنگ یا مزه آب در اثر برخورد با نجاست تغییر کرد نجس می‌شود؛ اما شک داریم که آیا اوصاف سه‌گانه این آب در اثر ملاقات با نجاست تغییر کرده یا نه؟ که در این جا اصل را بر طهارت گذارده و به پاک بودن آب حکم می‌کنیم.

بسیاری از فقهای متأخر، در شبهات حکمی نیز قاعده طهارت را جاری می‌دانند؛ ولی از سوی برخی دیگر مورد نقض و اشکال واقع شده است. (ر.ک: همان، ص ۴۲۰) مثل این که حکم نجاست یا پاکی برخی از اجزای یک حیوان را ندانیم. یا این که نجاست فضولات پرندگان حرام گوشت برایمان مشکوک باشد.

«در قاعده طهارت می‌گوییم: كل شيء ملك طاهر حتى تعلم انه قدر. در این زمینه محققین نگفته‌اند که شبهات حکمی را نمی‌گیرد، با این استدلال که گفته است شیء و ... شیء ناظر به ذات موضوع است؛ بنابراین شیء هم شامل موضوع می‌شود و هم حکم و قصوری در ادلة نیست.» (بجنوردی، ۱۴۰۱ ه.ق، ج ۱، ص، ۲۳۸)

تکلیف برای مکلف به صرف بنای عملی منجز می‌شود؛ یعنی کاری به «بما انه واقع و متیقن» مثل قاعده طهارت و قاعده اصالة الحل و کلیه اصول غیر تنزیلیه، ندارد. برای نمونه



وقتی در قاعده طهارت گفته می‌شود که «کل شیء لک طاهر حتی تعلم انه قدر»، به این معنا است که هر چیزی برای تو پاک است و دیگر کاری به واقع ندارد.

این دلیل برای ما یک وظیفه عملی را بیان می‌کند و می‌گوید که هر جا شما چیزی را دیدید و در طهارت و نجاست آن شک کردید بر اساس قاعده طهارت بنای عملی را بر پاک بودن آن بگذارید نه اینکه بنای عملی را، «بما انه متیقن» بگذارید. در استصحاب گفته می‌شود که «لا تنقض الیقین بالشک»؛ یعنی شیئی که در زمان سابق برای مکلف پاک بود و در زمان لاحق، طهارتش مشکوک شده، طهارت متیقنه آن مرتفع نشده است. بر این اساس به مکلف گفته می‌شود که «لا تنقض الیقین بالشک» یقین سابق را به شک لاحق در هم نشکن. معنای این عبارت این است که بنا را بگذار بر اینکه شک لاحق همان متیقن سابق است ادعائاً و بنا را بگذار بر اینکه عمل تو یک عمل متیقن است، از این روست که این اصل را اصل تنزیلی می‌گویند؛ یعنی مشکوک را تنزیل می‌کنند به منزله متیقن و از همین جاست که به استصحاب «اصل محرز» هم می‌گویند؛ چون واقع با آن احراز می‌شود. (همان، ص: ۲۴۲)

## فرق قاعده فقهی و اصولی

بدیهی است که برای به دست آوردن احکام مسائل جزئی شرعی، هم به قواعد فقهی نیاز است و هم به قواعد اصولی، و از این نظر این دو دسته از قواعد شباهت بیش‌تری به یکدیگر دارند، از این رو جداسازی و دریافت نقاط تمایز آن‌ها از اهمیت و دقت ویژه‌ای برخوردار است. به‌طور کلی قاعده اصولی در طریق استنباط به کار برده می‌شود در حالی که قاعده فقهی، خودش حکم شرعی است. البته این دو تفاوت‌های دیگری دارند که عبارت‌اند از:

- ۱- اجرای قاعده فقهی، میان مجتهد و مقلد مشترک؛ ولی تطبیق قاعده اصولی ویژه مجتهد است.
- ۲- قاعده فقهی، استقلالی است، در حالی که قاعده اصولی، آلی بوده و به‌عنوان ابزاری برای استنباط احکام به کار برده می‌شود.
- ۳- قاعده فقهی، به‌طور مستقیم به عمل مکلف تعلق می‌گیرد بر خلاف قاعده اصولی که تعلق آن به فعل مکلف با واسطه است.
- ۴- قاعده فقهی تطبیقی ولی قاعده اصولی استنباطی می‌باشد.
- ۵- غایت و هدف قاعده اصولی بیان شیوه‌های اجتهاد و استنباط است اما هدف قاعده فقهی



بیان حکم حوادث جزئی است.

## تفاوت قاعده طهارة با اصالة الطهارة

قاعده طهارة با اصل طهارة تفاوت دارد؛ زیرا که قاعده طهارة، حکم اولی و واقعی است که یا از سوی شارع صادر شده و یا در کلام او مفروغ عنه فرض شده است، در حالی که اصالة الطهارة، حکم ظاهری است و مرتبه اش هم از حکم واقعی، پایین تر است. بنابراین وقتی نوبت به حکم ظاهری می رسد که پیش از آن شارع مقدس، به پاکی بعضی چیزها و به نجاست بعضی چیزهای دیگر حکم کرده باشد. و در مرحله بعد، شک پیش آید که شارع برای فلان موضوع، چه حکمی جعل کرده است؟ یا فلان چیز که حکم طهارة یا نجاست را داشته، و اکنون تغییر صفت یا تغییر حالت دارد، نجس است یا پاک؟

## حجیت قاعده اصالة الطهارة

در معتبر بودن اصل این قاعده، هیچ اختلافی میان فقها وجود ندارد. بسیاری از فقها اصل طهارة را آن چنان مسلم می دانند که حتی استدلالی برای معتبر بودن این قاعده بیان نکرده و آن را از ضروریات فقه می دانند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۲۰) مدرک اصلی و مهم اصالة الطهارة، روایات است؛ اما می توان آیات و دلایل دیگری را نیز از مدارک این قاعده فقهی دانست.



## آیات

خداوند در آیات گوناگونی از قرآن، تنها بعضی از چیزها و موجودات معین را نجس و رجس دانسته و با این توصیف خواسته است که تنفر از آنها را بیان بفرماید. پس معلوم می شود که سیاق آیات قرآن نیز، ذهنیت مردم را تأیید و تثبیت کرده است که همه چیز طاهر است و پلید بودن دلیل می خواهد. «انما الخمر والمیسر - و الانصاب و الازام رجس» (مائده / ۹۰) «تنها شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطان اند.» این گونه امور در آیات قرآن، با وصف رجس و نجس معرفی شده اند.

خداوند، در آیاتی دیگر چیزهای پاک را معرفی نموده است. «وینزل علیکم من السماء ماءً لیطهرکم به» (انفال / ۱۱) «و بر شما از آسمان آب می فرستد، تا شما را با آن آب پاک کند.» و «وانزلنا من السماء ماء طهورا» (فرقان / ۴۸) «از آسمان آب پاک و پاک کننده فرستادیم.»



باید توجه داشت که در این آیات و مانند این‌ها، خداوند درصدد بیان چیزهای پاک نیست. آیات دیگر، طهارت از پلیدی‌های جسمی و یا چیزهایی که چنین طهارتی را ایجاد می‌کنند، نام می‌برد؛ اما این که کدام چیز پاک است را بیان نمی‌کند. بنابراین در تمام آیات فرض شده که هر چیزی به خودی خود پاک و پاکیزه است، از این روی باید پلیدی‌ها را یاد کرد، آن هم نه تمام پلیدی‌ها را؛ بلکه آنچه را که اگر بیان نشوند، ممکن است عرف پلید نداند.

با توجه به آیات مذکور، که قرآن چیزهای پلید را نام برده و از چیزهای دیگر یادی نکرده است، پاکی بقیه، اثبات می‌شود. البته این مسئله مشروط به این است که خود عرف، چیزی را پلید نداند؛ زیرا اگر عرف چیزی را پلید دانست و از آن اجتناب کرد، دیگر نیازی به ذکر مجدد ندارد.



دسته دیگر از آیات که از آن‌ها قاعده طهارت به دست می‌آید، آیاتی است که خوردن چیزهایی را بر انسان حلال کرده است. به جهت ملازمه‌ای که بین حلال بودن و طهارت وجود دارد، می‌توان حلال بودن در خوراکی‌ها را مستلزم طهارت آن‌ها دانست؛ چون چیز پلید و نجس را نه انسان می‌خورد و نه شرع اجازه خوردن آن را می‌دهد. بنابراین آیاتی همچون «یا ایها الذین آمنوا کلو مما فی الارض حلالاً طیباً» (بقره/۱۶۸) «ای اهل ایمان، از چیزهای موجود در زمین به گونه حلال و طیب بخورید.» و «یحلّ لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث» (اعراف/۱۵۷) «و پیامبر اکرم، طیبیات را بر آنان حلال می‌کند و خبیث‌ها را بر آنان حرام می‌کند.» و به طور کلی جمیع آیاتی که دلالت بر حلال بودن چیزهای خوردنی می‌کنند، به طور ملازمه دلالت بر طهارت آن‌ها نیز دارند.

در واقع قاعده «اصالة الحل» به نوعی مؤید قاعده «اصالة الطهارة» است؛ زیرا در تعریف قاعده «اصالة الحل» گفته شده که هر چیزی که مشتبه بین حلال و حرام باشد را حمل بر حلیت می‌کنیم. از طرفی، چیزی خوردنش حلال است که پاک و طاهر باشد. «أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ (من الموضوعات الخارجیة) کان مشتبهاً بین الحلال و الحرام یحمل علی الحلال، و علیه إذا شك فی شیء من الأطعمة و الأشربة و الألبسة بأنّه محلل أو محرم یبنی علی الحلیة بمقتضى القاعدة» (مصطفوی، ۱۴۲۱ ه.ق، ص: ۱۲۵)

به طور کلی از آیات قرآن، به دو بیان می‌توان قاعده طهارت را استنباط کرد:

۱. آیات قرآن، تنها پلیدها را معرفی کرده و بحثی از پاکیزه‌ها به میان نیاورده است، پس معلوم می‌شود که پلیدها نیاز به بیان دارند؛ زیرا اگر بیان نشوند، ممکن است عرف آن‌ها را پاکیزه و طیب بدانند.

۲. از ملازمه‌ای که بین حلال بودن و طهارت وجود دارد، هر جا که خداوند چیزی را بر ما حلال دانست، طهارت آن نیز معلوم می‌گردد.

## روایات

مدرک اصلی اعتبار قاعده طهارت روایاتی در این زمینه است که در ذیل، به دو نمونه اشاره می‌گردد:

موتقة عمار سبابطی «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ فَإِذَا عَلِمْتَ فَقَدْ قَذِرَ وَ مَا لَمْ تَعْلَمْ فَلَيْسَ عَلَيْكَ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۳، ص ۴۶۷)

امام صادق عليه السلام فرمودند: «هر چیزی پاک است تا زمانی که علم به پلیدی آن پیدا کنی، پس هرگاه که یقین [به پلیدی و نجاست] پیدا کردی، ناپاک خواهد بود و تا زمانی که یقین پیدا نکرده‌ای، چیزی بر عهده تو نیست.» این روایت، از مهم‌ترین دلایل برای اثبات اصالت طهارت است؛ زیرا هم دارای سندی معتبر است و هم دلالتش بر قاعده طهارت کامل است. «هذه الرواية دالة على أصالة الطهارة في كل شيء لم يعلم نجاسته» (مراغی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص: ۴۹۲)

۲. شیخ صدوق روایتی دیگر، نزدیک به این مضمون را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند. «و كل شيء طاهر، إلا ما علمت أنه قذر» (ابن بابویه، ۱۴۱۵ ه. ق، النص؛ ص ۱۵) «همه چیز تا زمانی که علم به ناپاکی آن پیدا نکرده‌ای، برای تو پاک است.»

دلالت این روایات بر معتبر بودن این قاعده بسیار صریح و واضح است.

## اجماع

دلیل دیگر اعتبار این قاعده اجماع فقها است. «كل مشكوك طاهر سواء كانت الشبهة لاحتمال كونه من الاعيان النجسة او لاحتمال تنجسه مع كونه من الاعيان الطاهرة» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۷۳) هر مشکوکی، پاک است، حال فرق نمی‌کند که شبهه به این جهت باشد که احتمال دارد این چیز مشکوک از چیزهای نجس باشد، یا شبهه به این جهت باشد که احتمال دارد این چیز با این که از چیزهای پاک است، ولی به واسطه ملاقات با نجس، نجس شده باشد.



برخی نیز به اجماعات منقول از علماء در این مورد اشاره می‌کنند که بر اساس آن، دیگر برای هیچ کس در اعتبار اصالة الطهارة شکی باقی نمی‌ماند. «الاجماع المنقولة عن العلماء واحدا بعد واحد، بحيث لا يشك المتبع في كون أصالة الطهارة معتبرة عندهم» (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص: ۴۹۱)

همچنین این مسئله که هیچ کدام از فقیهان معاصر، تعلیقه‌ای بر این نظر ننوشته‌اند، اجماع علمای دیگر را تا حدودی روشن می‌کند. «الأصل طهارة الأشياء: وهو من المسلّمات عند المجتهدين و الأخباريين.» (بهبهانی، ۱۴۱۹، ق، ص: ۴۹)

بنابراین قاعده اصالة الطهارة از قواعد معتبر فقهی می‌باشد.

البته دلایل دیگری در حجیت این اصل بیان شده است که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم.

## قاعده امتنان

این قاعده این گونه تبیین شده است. «خدا به انسان مقام اشرف مخلوقات را اعطا نمود و همه آنچه در زمین است را برای استفاده او مباح قرار داد. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (إسراء / ۷۰)» و به راستی ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.»

طبق این قاعده، عقل حکم می‌کند که علاوه بر اباحه، آنها طاهر هم باشند، تا انسان بتواند از آنها استفاده کند و بهره‌بردارد. زیرا انتفاع از نجس ممکن نیست. (مراغی، ۱۴۱۷، ق، ج ۱، ص: ۴۸۵)

آیات دیگری نیز مؤید این موضوع است. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره / ۲۹) «اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید.» و همچنین آیات پنجم تا هجدهم سوره نحل نیز بر این مطلب دلالت دارند.

## أصالة عدم النجاسة

قاعده عدم نجاست، می‌تواند دلیلی برای حجیت «اصالة الطهارة» محسوب شود. در تقریر این قاعده گفته می‌شود که نجاست حکم شرعی است که شارع در مورد آن، احکامی چون



و جوب اجتناب و ازاله آن از بدن و لباس را بیان کرده است. واصل و قاعده، عدم وجود همه این تکالیف است. بنابراین، اصل بر عدم نجاست است که در نتیجه اصل طهارت اثبات می‌گردد. (همان)

## أصالة البرائة

همان طور که گفته شد نجاست، احکام تکلیفی و الزامی مانند جوب ازاله و جوب اجتناب از آن را در بعضی عبادات، خوردن و آشامیدن و ... در پی دارد. در حالی که طهارت این گونه نیست و حکم لازم تکلیفی ندارد. پس زمانی که در طهارت و نجاست شک کنیم، اصل، براءة الذمة بودن از این تکالیف است. و نجاست با انتفای لازمه آن؛ یعنی تکالیف مذکور، منتفی می‌شود. (همان، ص: ۴۹۰)

## حصر عقلى



با توجه به اصل طهارت، می‌توان وجوه متصور در صورت بروز شك را در شش مورد محصور دانست. حکم به طهارت، حکم به نجاست، تخییر بین نجاست و طهارت، توقف در بین این دو، تنصیف به این معنا که در مورد نصف آن حکم به طهارت و بر نصف دیگر به نجاست داده شود و قرعه، موارد قابل تصور است.

پنج مورد آخر باطل است؛ زیرا قرعه فقط در امر مشکل به کار برده می‌شود. مضاف بر این که استفاده از آن، به اجماع فقها در احکام صحیح نیست. تنصیف ترجیح بلا مرجح است. توقف در عمل معنا ندارد و باعث تعطیلی امور می‌شود. تخییر مخالف با اجماع است. و اما بناء بر نجاست مخالف اصول و اجماع قطعی است و هیچ کس حکم به نجاست مشکوک نداده است. پس فقط امکان اول باقی می‌ماند و آن حکم به طهارت است. با این تقریر می‌توان از طریق حصر عقلى و بررسی موارد آن در مواجهه با شك، اصل طهارت را اثبات نمود. (همان)

## لزوم عسر و حرج در امور مشکوک

اگر در موارد مشکوک، اصالت طهارت اجرا نشود و بنا بر نجاست گذاشته شود، مردم دچار عسر و حرج فراوانی در مسائل روزمره اعم از عبادت و زندگی می‌شوند. در حالی که عسر و حرج به اجماع در شرع نفی شده است. پس برای احتراز از این مسئله باید به قاعده طهارت، عمل شود. (همان، ص: ۴۹۲)

هر چند که قاعده «اصالة الطهارة» آن قدر روشن است که نیازی به توجیه و تعلیل ندارد و همیشه از اصول مورد تمسک و قبول همه فقها بوده است به طوری که اصل در چیزها را طهارت می دانسته اند، اما دلایل مذکور می تواند در بیان حجیت و تبیین اصل طهارت مورد توجه و استفاده قرار گیرد.



## نتیجه گیری

قواعد فقهی، جهت سهولت امور و زندگی مردم، نقش مهمی را ایفا می کنند. قاعده «اصالة الطهارة» در بین قواعد دیگر از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا مردم در زندگی روزمره بر اساس نیازهای خود به طور مرتب با مسائلی مواجه هستند که مربوط به پاکی و نجاست است. روایات بسیاری در این خصوص از معصومین علیهم السلام نقل شده است که به طور غالب در آنها شخص سائل مسائل خود را در این زمینه از امام سؤال می کند. این قاعده فقهی راه حل مناسبی برای حل این مشکلات، ارائه می کند.

گاهی نیز می توان با تمسک به این اصل، مشکل کسانی که مبتلا به وسواس در طهارت شده اند را درمان کرد. در کمال تأسف این بیماری روانی که بیشتر در بین مؤمنین دیده می شود، تأثیرات منفی زیادی بر زندگی آنها می گذارد. طبق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله این افراد در آخرت از هم جواری حضرت محروم خواهند بود. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْوُضُوءُ بِمَدٍّ وَ الْغُسْلُ بِصَاعٍ وَ سَيَأْتِي أَقْوَامٌ بَعْدِي يَسْتَقِلُّونَ ذَلِكَ أَوْ لَيْكَ عَلَيَّ خِلَافِ سُنَّتِي وَ...» (راوندی، النوادر، ص ۴۴) «وضوء با یک مد و غسل با یک صاع آب انجام می شود. در آینده مردمی می آیند که این مقدار را کم می شمارند. آنها بر خلاف سنت من هستند.»

این قاعده در مباحث عبادی بندگان نیز حائز اهمیت است. مقدمه مهم ترین عمل عبادی؛ یعنی نماز، طهارت است که احراز آن با کمک این قاعده میسر می گردد.

همچنین بخشی از زندگی طبیعی انسان شامل خوردن و آشامیدن می شود. با توجه به وجوب پاک بودن اطعمه و اشربه، این قاعده در این حوزه نیز مورد استفاده فراوانی قرار می گیرد. به طور کلی فهم صحیح این قاعده کلیدی و ارزشمند و اجرای صحیح آن در مسائل، راه گشای مشکلات زیادی در زندگی انسان می باشد.



## فهرست منابع

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، المقتنع، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- ۳- ابوجیب، سعدی، القاموس الفقہی لغة و اصطلاحات، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۴- بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی، قواعد فقہیہ، مؤسسہ عروج، تہران، چاپ سوم، ۱۴۰۱ ه.ق.
- ۵- بہبہانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الرسائل الفقہیہ، قم، مؤسسہ علامہ وحید بہبہانی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
- ۶- تہانوی، محمدعلی بن علی، کشاف اصطلاحات الفنون، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۶ م.
- ۷- حلّی، مقداد بن عبد اللہ سیوری، نضد القواعد الفقہیہ علی مذهب الإمامیہ، انتشارات کتابخانہ آیۃ اللہ مرعشی نجفی، قم، اول، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۸- حلّی، مقداد بن عبد اللہ سیوری، کنز العرفان فی فقہ القرآن، انتشارات مرتضوی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ ه.ق.
- ۹- راوندی کاشانی، فضل اللہ بن علی، النوادر، قم، چاپ اول، بی تا.
- ۱۰- راغب اصفہانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار الشامیہ، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
- ۱۱- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمہ فی أصول الأئمۃ (تکملۃ الوسائل)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش.
- ۱۲- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۳- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، تکملۃ العروة الوثقی، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، محقق / مصحح: سید محمد حسین طباطبائی، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۱۴- عاملی، شہید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، کتابفروشی مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۰۰ ه.ق.
- ۱۵- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقہیہ، مدرسہ امام امیر المؤمنین (علیہ السلام)، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۶- مصطفوی، سید محمد کاظم، مائتہ قاعدة فقہیہ، ص ۱۵۶، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چہارم، ۱۴۲۱ ق.
- ۱۷- مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی، العناوین الفقہیہ، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه.ق.

